

## سلام کودکانه

### بازی با تلفن همراه

بابا دیشب تلفن همراهش را وسط گذاشت و گفت: «بیاین خانوادگی بازی کنیم!» در گوشی بابا یک بازی بود که باید با حروف داده شده کلمه می ساختیم. من و خواهرم هستی، بعضی کلمه ها را حدس می زدیم و امتیاز می گرفتیم. گاهی اما من و هستی معنای بعضی کلمه ها را که بابا یا مامان می گفتند، نمی دانستیم و از آن ها معنی شان را می پرسیدیم. بابا و مامان هم معنای کلمه را به ما می گفتند. خیلی خوب بود. هم یک بازی دسته جمعی کردیم و هم کلی کلمه جدید یاد گرفتیم. بعد بازی با گوشی بابا، دست هایمان را با حوصله شستیم.

ارسال نقاشی، قصه،  
خاطره، عکس و ...

۰۹۳۵۴۳۹۱۴۵۷۶  
۲۰۰۰۹۹۹



## شعر

### ورزش و شادی

یک و دو و سه می شمارم  
تو خونه نرمش کنی  
می تونی با احتیاط  
یه گوشه ورزش کنی

سرت توی تبلته  
بسه دیگه بلند شو  
بگرد به راست و به چپ  
عقب بچرخ و جلو

بچه خوب و سالم  
در حال جنب و جوشه  
فعالیت چه خوبه  
نشین همه ش یه گوشه

شاعر: سحر بهجو



تصویر سازی ها: سعید مرادی

## معرفی شغل

### من یک خیاط هستم

شغل من خیاطی است و با سوزن، نخ، پارچه، متر و ... سروکار دارم. من باید آدم دقیقی باشم و انواع پارچه را بشناسم. من اول اندازه های مورد نیاز را می گیرم. بعد الگوها را روی کاغذ های مخصوص می کشم. سپس الگوها را روی پارچه می گذارم و با دقت پارچه ها را برش می دهم و با کمک نخ و سوزن تکه های پارچه را به یکدیگر می دوزم.

وقتی دوختن لباس با چرخ خیاطی تمام شد آن را اتو می کنم تا خوش حالت باقی بماند. من باید مراقب دستانم باشم تا با قیچی یا سوزن آسیب نبیند. خیاطی شغل جالبی است و هر روز می توانم چیزهای جدیدی یاد بگیرم. همچنین من یادم می ماند که سفارش مشتری ها را به موقع به آن ها تحویل دهم تا بدقول نشوم. دوستان خوبم برای این که بتوانید یک خیاط ماهر شوید می توانید رشته خیاطی را در دانشگاه بخوانید یا کلاس خیاطی بروید و بعد با تمرین فراوان لباس های زیبا بدوزید.

مرجان ساعدی



## شهر قصه

### برو خونه تون!

۱ نسرین و مادرش داشتند عکس های آلبوم را نگاه می کردند. مامان یکی یکی افراد توی عکس را به نسرین معرفی می کرد. تا به خانم مسن و خنده رویی رسید، مامان گفت: «این هم گوهر خانم». نسرین پرسید: «مامان گوهر یعنی چی؟» مامان گفت: «به سنگ های گران بها و با ارزش گوهر میگویند». بعد هم پرسید: «تا حالا خاطره بار اولی که گوهر خانم رو دیدم برات گفتم». نسرین گفت: «نه. میشه الان بگین؟» مامان مشغول تعریف خاطره شد. حدودا همسن و سال تو بودم که یک روز مامانم کاسه آش را به دستم داد و گفت: «این را برای گوهر خانم می بری؟ همین همسایه کناری که تازه آمده. بنده خدا بیمار. بهش زنگ می زنی و میگم تو براش آش می بری». کاسه آش را برداشتم و بیرون رفتم. در خانه گوهر خانم باز بود، سرم رو بردم داخل و گفتم سلام اما جوابی نیامد. از پله ها بالا رفتم. در زدم و گفتم: «سلام. آش آوردم».



۲ صدایی از داخل خانه آمد: «برو خونه تون». تعجب کردم. گفتم: «مامانم من رو فرستاده. الان به شما زنگ زد». صدا گفت: «برو خونه تون» با ناراحتی گفتم: «می تونم پیام تو؟» صدای باز تکرار کرد: «برو خونه تون». کلافه شده بودم. نمی دانستم چه کار کنم. کاسه را پشت در گذاشتم. دوباره صدا گفت: «برو خونه تون». زیر لب گفتم: «میرم خونه مون شما هم خونه خودتون بمونین». در همین لحظه خانمی را دیدم که داشت می خندید و به سمتم می آمد: «اسم من گوهره، شما باید دختر همسایه باشین».

کاسه آش را به گوهر خانم دادم. از من تشکر کرد و من را به اتاق دعوت کرد. با هم توی اتاق رفتیم. تا وارد اتاق شدم پرنده ای که بعدتر فهمیدم کاسکو است از توی قفس گفت: «برو خونه تون» و من تازه فهمیدم تمام مدت صدای کاسکو را با صدای آدم اشتباه گرفته بودم.

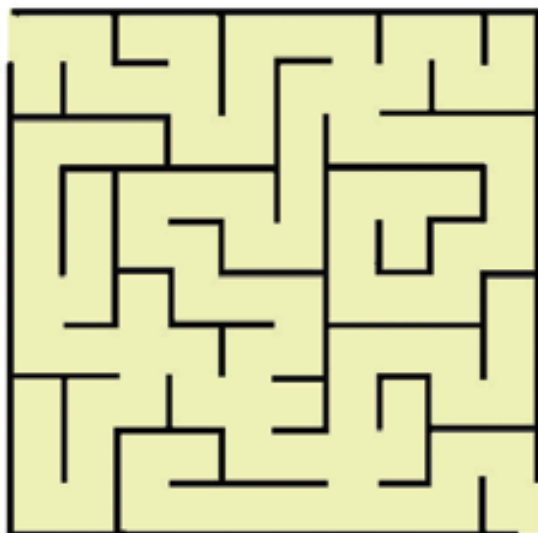
خاطره مامان که تمام شد، نسرین پرسید: «مامان کاسکو چه شکلیه؟» مامان گفت: «کاسکو یه نوع طوطی خاکستری آفریقاییه که می تونه صداها رو تقلید کنه». بعد هم توی عکس های آلبوم گشت و یک عکس را که کنار گوهر خانم و کاسکو گرفته بود پیدا کرد و به نسرین نشان داد.

نویسنده: فاطمه صفری

## سرگرمی

### مار پیچ

دوستان خوبم به جوجه کوچولو کمک کنید تا پیش مادرش برگردد.



## معرفی کتاب

### پتوی پرنده



نیکو اسم دختر بچه ۷ ساله ای است که می خواهد امسال به کلاس اول برود. اواز بین همه وسایلش، نانا و داپورا بیشتر دوست دارد. نانا اسم عروسک و داپو اسم پتویی است که مادر بزرگ نیکو، سال ها پیش برای او هدیه آورده است. نیکو در کنار نانا و داپو ماجراهای جالبی را تجربه می کند که شما می توانید آن ها را در کتاب «پتوی پرنده» نوشته «بنفشه رسولیان» بخوانید.

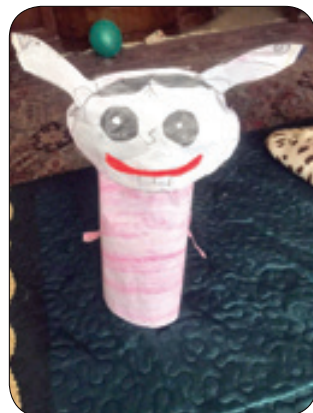
این کتاب را «سعید شعبانی» تصویرسازی و انتشارات قبسات چاپ کرده است.

برشی از کتاب

من و نانا متعجب شدیم و گفتیم: «چی شده داپو؟! چرا حرف نمی زنی؟» داپو مثل کسی که چیزی را کشف کرده باشد، نگاهی به من و نانا کرد و گفت: «پرواز، سفر، فهمیدم!» داپو چه چیزی را فهمیده بود؟ حالا دیگر قیافه من و نانا دیدنی شده است.

## شما فرستادید

### کار دستی با وسایل ساده



دوستان خوبم این روزها که اوقات فراغت بیشتری دارید، می توانید به اطرافتان نگاه کنید و با وسایلی که در اطرافتان هست کار دستی های زیبا درست کنید.

یکی از دوستان شما همین کار را انجام داده و عکس کار دستی های زیبایی را که با وسایل ساده ساخته برای ما ارسال کرده است.

کار دستی ارسالی از دوست خوب «فرقه»

هستی میرشکاری - ۷ ساله

شما هم می توانید عکس کار دستی هایتان را برای ما در تلگرام به شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶۶ بفرستید تا در صفحه فرقه چاپ شود.

